



لویه جرگه فرصت طلاک است
که از آن به منافع علیک کشور
و به نفع حاکمیت ملی
استفاده بهینه شود.

ابوالحسن یاسر
رئیس مزب حرکت اسلامی متمد افغانستان



زمان مشخص خواهد کرد

دیدبان حقوق بشر: آزادی زندانیان طالبان صلح را تامین نمیکند.

آمریکا: لویه جرگه آخرین مانع مذاکرات بین الافغانی است / طالبان وارد مذاکره می شود

برقراری صلح شود.

گاسمن افزود که جنگ بدلیل تخطیها تشدید شده، مردم در این جنگ فرزندانشان را از دست دادهاند، زمینهای آنها غصب شده و توسط نیروهای طرفدار دولت و طالبان اذیت شده و رنج بردهاند.

مسئول بخش آسیایی دیدبان حقوق بشر ادامه داد: سیاستمدارانی مانند «حنیف اتمر» سرپرست وزارت خارجه افغانستان اکنون صدای خود را برای حمایت حقوق بشر بلند کردهاند تا حمایت مردم را برای بقای قدرت خود جلب کنند اما وقتی که آنها در قدرت بودند برای حقوق بشر چه کردند؟

آمریکا: لویه جرگه آخرین مانع مذاکرات بین الافغانی است / طالبان وارد مذاکره می شود



دیدگاه های مردم و صاحب نظران داخلی و خارجی در مورد تدویر لویه جرگه مشورتی صلح که هدف اصلی رهایی ۴۰۰ نفر زندانی طالبان که به جرایمی چون قتل، اختطاف، قاچاق مواد مخدر و بعضی جرایم سنگین دیگر متهم هستند که بعضا محکوم به اعدام میباشند، بود که اینرا فیصله کردند. از ظواهر برداشت میشد که فیصله قبلا صورت گرفته و اینجا به اصطلاح روی گردید. نظریات متناقض ارائه گردید، جمعی آنها مثبت و جمعی هم منفی و غیر قانونی خواندند. ما در اینجا صرف به دو نظر می پردازیم که یکی مثبت و دیگری هم منفی. دیدمنفی متعلق است به خانم پاتریشیا گاسمن رئیس بخش آسیا دید بان حقوق بشر و نظر مثبت هم متعلق است به وزارت خارجه امریکا که بصورت خلاصه متذکر شده و می بینیم که چه پیش خواهد آمد. ما گام بگام این موضوع را تعقیب و اطلاع رسانی خواهیم کرد و اینهم هردو نظریه:

دیدبان حقوق بشر درباره برگزاری لویه جرگه مشورتی صلح برای تعیین سرنوشت ۴۰۰ زندانی طالبان گفت که

آزادی این زندانیان نمی تواند صلح را در افغانستان برقرار کند.

به گزارش دفتر منطقه ای خبرگزاری تسنیم، «پاتریشا گاسمن» مسئول بخش آسیایی دیدبان حقوق بشر گفت که تصمیم لویه جرگه مشورتی صلح برای آزادی ۴۰۰ زندانی طالبان نیز نمی تواند صلح را در افغانستان تامین کند، لویه جرگه نیز نمی تواند منجر به

وزارت امور خارجه امریکا در واکنش به برگزاری لویه جرگه مشورتی در کابل اظهارداشت که این نشست آخرین مانع در برابر مذاکرات صلح است و طالبان نیز تعهد کرده که پس از آزادی کامل زندانیان وارد مذاکره خواهد شد.

لویه جرگه گزینه بهتر برای حل منازعات، یا استراتژی و تدبیر!

حاما



جنگ در افغانستان نیست» حکایت از همین دغدغه دارد. مهم ترین فاکتوری که افغانستان را هر روز بسوی بحران شدیدتر میبرد عدم امنیت و تشدید جنگ های است که عامل آن را دنیا همه میدانند اما متأسفانه اقدام اساسی در این مورد نگردیده است.

جامعه افغانستان در نظر گرفته نشدو متأسفانه برای ایجاد حکومت داری خوب عملا کاری صورت نگرفت و گمان کردند که افغانستان کشوریست که اینک از بحران عبور کرده درحالیکه بحران افغانستان همچون آتش زیر خاکستر کاملاً آماده گسترش

بود و چنانچه عملاً میبینیم که امروز چنان گسترش یافته و همه به این باور رسیده اند که افغانستان ممکن در نقطه قرار گیرد که بیست سال قبل قرار داشت. سخنان نماینده امریکا آقای خلیل زاد هم که « صلح با طالب به معنی پایان

بحران های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و این کشور را در پرتگاه سقوط رسانیده است، بحرانهای که همه از طرف تعدادی از کشورهای که میخواهند از این موقعیت سودی داشته باشند دامن زده میشود. زمانی اگر می گفتیم

که بحران افغانستان یک جنگ داخلی و یا حداکثریک بحران منطقه ای است، اینک با صراحت باید بگویم که این بحران و ناامنی به یک معضل بین المللی تبدیل گردیده است.

اینرا هم نباید نادیده انگاشت که تعدادی از کشورهای جهان با کمال خلوص به این کشور کمک کردند و اکثراً کمک های شان تا هنوز هم جریان دارد. اما با تأسف که بدلیل مختلف و بنا بر عدم مدیریت و استراتژی سالم از این کمک ها استفاده ای که باید میشد نشد، زیرا توجهی که در کمک رسانی صورت گرفت، واقعیت های عینی

افغانستان کشوریست که بیش از چهار دهه به اینطرف گرفتار ناامنی و بحران است. جنگهای خانمانسوز داخلی، مداخلات نامشروع و تجاوز های مسلحانه از خارج تمام زیرساخت های اقتصادی و فرهنگی آنرا از بین برده است



ادامه صفحه ۴

بررسی مبناهاک فرآیند صلح در افغانستان

سخنی با خواننده * صفحه ۲

حاکمیت مقتدر نیاز عاجل در افغانستان

اداره حاما * صفحه ۲

موانع فرهنگ و تاریخ صلح در افغانستان

سید اسحق شجاعی * صفحه ۳

متن کامل قطع نامه لویه جرگه مشورتی صلح

صفحه ۳

حاکمیت مقتدر نیاز عاجل در افغانستان

■ غلام علی صارم

لحاظ حقوقی دارای جمعیت، حکومت، سرزمین و حاکمیت (انحصار قدرت باشد و اگر با هر دیدی غیر از این هم نگاه بکنیم جز همین ویژه گی ها و مفاهیم را نخواهیم به دست آورد).

حالا با نگاهی به سرزمین مظلوم و بازیچه قرار گرفته افغانستان در می یابیم که آن چه اینجا وجود ندارد حکومت، حاکمیت و داد(عدالت) است؟. استعمار هفت رنگ در تلاش تشنج آفرینی و اشتعال دائمی آتش جنگ در این تل خاکستر است، و عده ای خود فروخته هم خود را وسیله این کار قرار داده اند.

سوال اینجاست، آیا اینهایی که در حال حاضر قدرت را به دست دارند فرمانروای این کشور نیستند؟ جواب یک کلمه است: نه خیر!

زیرا فرمانروایی مردم زمانی به مرحله اجرا قرار می گیرد که حد اقل این دو رکن اساسی در آن رعایت شده باشد. (۳)

حکومت باید ریشه در پایگاه مشروعی داشته باشد تا حق اعمال نفوذ و اعمال ولایت را از آن کسب کند (۴) اعمال قدرت و برنامه ریزی ها با مصالح اجتماعی سازگار باشد کدام یک از این دو مورد را در قدرت های موجود می بینیم، پایگاه مشروع، مصالح اجتماعی، کدام؟ و دلیلی که در بالا ذکر کردیم نیز عدم حاکمیت این ها را روشن می سازد چون نه کشور از وحدت سیاسی بر خور دار است و نه استقلال در تصمیم گیری و عمل وجود دارد.

مشروعیت و اما شرایط موجود:

افغانستان امروز در موقعیتی قرار دارد که موضوعات جمعیت، حکومت سرزمین حاکمیت همه و همه زیر سوال است؟ این استقلال گفتن ها و گاهگاهی مراسمی را به عنوان تجلیل از استقلال بر پا کردن ها به نظر نگارنده جز خود فریبی، آزادی نمائی و خاک به چشم مردم پاشیدن چیزی نیست.

یک طرف ادعای استقلال و یک طرف به کمک دشمن به جنگ همدیگر وارد معرکه شدن و کشور و مردم را به خاک و خون کشیدن چه می تواند باشد؟ آیا این استقلال است یا اسارت؟

درست یک سلسله منافع ظاهری و مادی گردانندگان را نمی توان نادیده گرفت، ولی عاقبت کار چه خواهد شد؟ (فاعتبروا بااولوالابصار) این را نیز باید تصریح کرد که حاصل جنگ های جاری همانطوری که تا هنوز عملاً مشاهده شده تباهی مردم و ویرانی کشور بوده، و از طرفی جنگ هم جنگ نابرابر و با دو روش کاملاً متفاوت و این تفاوت عملاً در وسایل و امکانات نظامی تاکتیک های جنگی، روحیه افراد و دهها مورد دیگر دیده می شود حاصل این وضعیت فقط تداوم بحران است و بس.

پس به این حساب سراغ استقرار امنیت و تشکیل حکومت مقتدر را در کجا بگیریم؟ آیا از سازمان ملل متحد؟ نه، زیرا:

بعد از ۱۹۴۵، تحقق صلح و تشکیل این سازمان بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ بر خورد داخلی سرتاسر جهان را به ویرانی کشانده، هفت میلیون و دو صد هزار نفر سرباز به قتل رسید، (شمار سربازانی که در جنگ جهانی اول کشته شدند هشت میلیون و چهار صد هزار بود) اگر بعد از ۱۹۴۵ شمار کشته شدگان غیر نظامی را هم اضافه کنیم رقم مذکور به ۳۳ تا چهل میلیون نفر می رسد.

سازمان ملل متحد دو صد عضو دارد، شصت کشور عضو در گیر جنگ است بعد از ۱۹۴۵ در کره زمین تنها سه هفته جنگی وجود نداشته، بنا براین سال های ۱۹۴۵ تا کنون (۱۹۹۰) را «عصر پس از جنگ» نامیدیم به معنی آمیختن تراژدی با طنز است. (۳)

هر کشور و اجتماع به خاطر ایجاد یک سلسله اوامر و پیشبرد برنامه ها و پلانهای همگانی، نیاز به یک هیأت عالی رتبه دارد تا پیوند و همبستگی را در اجتماع ایجاد و عملی نماید، و مهمتر از همه این که در یک اجتماع و یا در یک سرزمین مسایلی پیش می آید که احتیاج به اقدام همگانی دارد مثل تأمین امنیت، دفع تجاوز خارجی، باز سازی کشور و... و این کار زمانی صورت پذیر خواهد بود که هیأت عالی رتبه با قاطعیت و مشروعیت و اقتدار در رأس قرار داشته باشد.

این ضرورتی است که بشر از دیر زمان به آن پی برده و آن را احساس نموده و به آن شیوه ها و سیستم ها و راه کار های مختلف ارائه نموده است. از این هیأت عالی رتبه تعبیر مختلف صورت گرفته، مثل دولت، حکومت و ... در بعضی از منابع می بینیم که معنی این دو را به هم آمیخته اند، در حالیکه با هم فرق دارند و حکومت یکی از عناصر بنیادی دولت بوده و برای دولت است. در این جا ما در پی توضیح این مطلب نیستیم زیرا این خود بحث مفصل و جدا گانه ای است و این مقاله که نوشتنش در نظر است گنجایش آن را هم ندارد. بحث ما مسئله نیاز یک اجتماع است به یک چنین قدرتی که مشروع و هماهنگ کننده اقدامات همگانی و تأمین امنیت و جلو گیری از مفاسد اجتماعی باشد. و این نیاز چگونه بر آورده می شود؟ گفتیم از این هیأت مقتدر که ما را منظور است و از آن تعبیری به دولت و حکومت گردیده و بعضاً این دو را به هم آمیخته اند، به ذکر نمونه های مختصر می پردازیم.

دیدگاه ها در مورد دولت

ابن خلدون می گوید «جهان بوستانی است که دیوار آن دولت است و دولت قدرتی است که بدان دستور یا سنت زنده می شود، دستور سیاستی است که سلطنت آنرا اجرا می کند، و سلطنت آئینی است که سپاه آن را یاری می دهد، و سپاه یارانی باشند که ثروت آن ها را تضمین می کند و ثروت روزی است که رعیت آن را فراهم می آورد و رعیت بندگانی باشند که داد آنها را نگه می دارد و داد باید در میان همه مردم اجرا شود و قوام جهان بدانست و جهان بوستانی است.» (۱)

و انوشیروان می گوید «کشور به سپاه، سپاه به دارائی، دارائی به خراج، خراج به آبادانی و آبادانی به داد استوار است.»

در متون اسلامی هم تأکیدات زیادی بر تأمین عدالت گردیده است، اگر در قرآن کریم یک بار صلح را به عنوان خیر یاد کرده اما در ارتباط تأمین عدالت تأکیدات فراوان دارد.

می بینیم که آنچه در باره دولت و کشور به منظور اجرای برنامه ها ذکر گردیده همان مطلبی است که امروز به عنوان وظایف حکومت در مورد آنها بحث صورت می گیرد.

و اما دولت در نظریات معاصر

در اینجا نیز به نظریات مختلف بر می خوریم و به جهت اختصار مطلب صرف به ذکر چند نمونه اکتفا می نمایم:

بلونشی: دولت «مردمی از لحاظ سیاسی سازمان یافته در سرزمینی معین است»

ویلسون: دولت را «مردم سازمان یافته طبق قانون در سرزمین معین تعریف می کند.»

گارنر: «اجتماع انسان های کم و بیش زیادی است که سرزمینی را در تصرف دائمی دارند، از کنترل خارجی مستقل یا به تقریب مستقل اند و حکومت سازمان یافته ای دارند که بیشتر ساکنان آن سرزمین به طور عادت از آن اطاعت می کنند» (۲)

اگر تعاریفی که در مجموع از دولت صورت گرفته جمع بندی نمائیم به این مفهوم می رسیم که دولت باید از

سخنی با خواننده



بررسی مبناهاک فرآیند صلح در افغانستان

اساسی ترین بخش های از زندگی و سرنوشت ما صلح است. اندیشیدن درباره صلح اندیشیدن درباره سرنوشت خود ماست. برای اینکه سرنوشت سیاسی اجتماعی ما خوب تر رقم بخورد و بحران های سیاه و دلگیر دیگر تقلیل پیدا کند و کشور بسوی رفاه، ترقی و انکشاف سیر نماید، نسبت به مبناها صلح جدی تر عطف توجه صورت گیرد. صلح میتواند قابلیت تقسیم را بدو فاز داشته باشد:

۱- صلح تصنعی و ظاهری.

۲- صلح مبنایی و واقعی.

صلح تصنعی و ظاهری آنست که طرفین در گیر پایگاه های نظامی، سیاسی و فکری خود را منحل نساخته و مختل نمیکند. گرچه جنگ آتش بس اعلام شده صدای فیر سلاحهای سبک و سنگین گوش ها را نمی خراشد و از سنگر ها نفیر جنگ بلند نیست در عین حال متخصصین و طرفین جنگ، موضع گیری های شان را عمیق تر ساخته و نیروهای نظامی شان را آماده تر نموده و قوت های جنگی شان را بیشتر کرده است. این صلح به بهانه های گوناگون شکست خواهد خورد و دوباره آتشی جنگ شعله ور تر خواهد شد.

صلح مبنایی و واقعی آنست که زیربنای جنگ و پشتوانه اصلی نزاع و درگیری ها متلاشی گردد و ایدولوژی که جنگ را مباح میساخت و جنگ آوران را تا پای جنگ و قربانی شدن و کشتن وارد معرکه ها کرده و نترس و نستوه بار می آورد اکنون این ایدولوژی باید خنثی شود. وقتی که چیزی نبود تا جنگ را توجیه کند خود بخود صلح بوجود می آید و موتور انسان گشی متوقف میگردد.

در روند صلح واقعی و مبنای طرفین در گیر جنگ بمرحله ای صلح آگاه میرسید یعنی نوعی زندگی انسانی خود را وابسته به همزیستی مسالمت آمیز دانسته، آدم گشی، وحشی گری، تجاوز، تهدید، ارعاب و وحشت را از قاموس زندگی خود زدوده و سزاوار زندگی خویش نمیدانند. نمی خواهند که تبهکاری، فساد و خونریزی فضای زندگی شان را مکدر ساخته و امکان یک حیات معقول و طیبه را از آنها بستانند.

یکی از ضرورت های اساسی نسبت به صلح اینست که بدقت بررسی گردد آیا صلح از بالا دیکته می شود و یا در جامعه بسطی مناسب برای برقراری صلح بوجود آمده است. ممکن گاهی شعار داده شود که فقدان امنیت، آدم گشی و انتحار ما را خسته کرده و ما صلح میخواهیم در عین دیده شود که در جامعه خشونت موج میزند و از نفرت ها و بدبینی ها تغذیه می شود در این صورت تأمین صلح مشکل خواهد بود.

موانع فرهنگ و تاریخ صلح در افغانستان

■ سیداسحق شجاعی

سر می‌دهند تردیدی نیست؛ اما واقعیت این است که سران و زعمای سیاسی براساس نیاز کشور و خواست مردم تصمیم نمی‌گیرند. ذهنیت فرهنگی و تاریخی حاکم بر روان آن‌ها جنگ است. آن‌ها در هر جنگی تنها به پیروزی مطلق فکر می‌کنند. تنها چیزی که در ذهن و روان آن‌ها جایی نمی‌یابد صلح و کوتاه آمدن از قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی و تقسیم قدرت است.

زعمای سیاسی افغانستان اهل مذاکره هستند؛ بارها هم مذاکره کرده‌اند؛ اما همان ذهنیت فرهنگی و تاریخی اجازه نداده که این مذاکره‌ها به صلح بینجامد. مذاکرات سران گروه‌هایی متخاصم جهادی و عهد و سوگند آن‌ها در مکه و خانه خدا را شاید به یاد داشته باشید. پای‌شان که به کابل رسید، سوگند را شکستند و جنگ را از سر گرفتند. توافق‌نامه ایالات متحده و طالبان اگر در کشور دیگری می‌بود، به آسانی بستر صلح را فراهم می‌کرد؛ اما در افغانستان این توافق‌نامه و حتی رهایی ۵۰۰۰ طالب کمکی به صلح نخواهد کرد؛ بلکه نفتی است بر آتش جنگ؛ زیرا فرهنگ حاکم بر ذهنیت زعمای سیاسی نه اسلامی است و نه غربی؛ قبیله‌ای است و مهم‌ترین ویژگی فرهنگ قبیله‌ای تمام‌خواهی، سبزی‌ناپذیری و زیاده‌طلبی است. بنابراین چشم‌انداز صلح در افغانستان چندان روشن به نظر نمی‌رسد؛ مهم‌ترین مانع صلح ذهنیت فرهنگی و تاریخی زعمای سیاسی کشور است که هر مذاکره‌ای را تبدیل به فرصتی برای تشدید جنگ می‌کنند. تا زمانی که ذهنیت قبیله‌ای جنگ‌سالاری تغییر نکرده و صلح در ذهن و روان زعمای سیاسی ارزش و اهمیت لازم را نیافته گمان نمی‌رود صلح چهره بنماید.

خود، جنگ را برگزیدند و پاسخ‌شان تشدید جنگ و حمله به جلال آباد بود.

در زمان حاکمیت مجاهدین، ده‌ها جنگ در کابل و شهرهای دیگر بین گروه‌های متخاصم و زیاده‌خواه در گرفت، هزاران تن قربانی شدند. کابل و شهرهای دیگر ویران شد، اقتصاد و معیشت مردم تباه شد، آبروی جهاد مردم به باد رفت، زخم‌های عمیق بین اقوام مختلف دهان باز کرد و کینه‌های تاریخی گسترش یافت. چرا گروه‌های مجاهدین در بین خود مذاکره نکردند؟ چرا ویرانه‌های برجای مانده از جنگ‌ها را با مذاکره بین خود تقسیم نکردند؟ زیرا صلح در ذهنیت و فرهنگ قبیله‌ای آن‌ها جایی نداشت.

زمانی که مجاهدین در کابل حکومت می‌کردند، طالبان از مرزهای پاکستان برخاستند و پس از تصرف قندهار و غزنی خود را به کابل رساندند. هردو طرف مجاهد بودند و هردو شعار حکومت اسلامی می‌دادند؛ اما به این دلیل که تنها به قدرت می‌اندیشیدند و نه به آبادی و پیشرفت کشور و آرامش مردم، مذاکره و صلح نکردند. آن قدر جنگیدند؛ کشتند، ویران کردند تا یک‌طرف شکست خورد. زمانی که دور برگشت و این‌بار طالبان در کابل حاکم بودند، گروه‌های دیگر بازهم با جنگ و خون‌ریزی حکومت را گرفتند. چرا همان زمان به مذاکره و صلح فکر نکردند؟ چرا گروه‌هایی که هم‌اکنون حاکم هستند و می‌خواهند با طالبان مذاکره کنند همان زمان با طالبان مذاکره نکردند؟ اگر آن زمان با طالبان مذاکره و صلح می‌کردند و میراث مانده از مرده‌ها را بین خود تقسیم می‌کردند، جنگ‌ها، کشتارها، ویرانی‌ها و دشمنی‌های بیست ساله رخ نمی‌داد.

در این که افغانستان نیاز شدید به صلح دارد و مردم فریاد صلح

طالبان و دولت کنونی قدرت را بین خود تقسیم می‌کنند و حکومت مشترک می‌سازند؟

به این پرسش‌ها از منظرهای مختلف می‌توان پاسخ داد. یکی از این منظرها فرهنگی و تاریخی است. مطالعات فرهنگی و تاریخی برخی از موانع صلح را در منظر ما می‌گشاید. مهم‌ترین این موانع فرهنگ جنگی حاکم بر اندیشه و ذهنیت زعمای سیاسی - اعم از دولت‌مردان و طالبان - است. فرهنگ جنگی ناشی از زندگی قبیله‌ای می‌باشد. در فرهنگ قبیله‌ای اصل بر جنگ است و صلح به معنی شکست و ناکامی می‌باشد. در زندگی قبیله‌ای، مردم با جنگ انس و الفت دارند؛ در حالی که امنیت، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، پیشرفت، آرامش و آسایش مفاهیم ناشناخته‌ای هستند.

تاریخ به ما می‌گوید زعمای سیاسی افغانستان از گذشته‌های دور تا کنون معمولاً گروه‌ها را با دندان باز کرده‌اند و نه با دست. نزاع و جنگی در افغانستان نمی‌توان سراغ کرد که دو طرف دور میز نشسته آن را به سرانجام صلح‌آمیز رسانده باشند. افغانستان حکومتی مترقی‌تر و مردمی‌تر از حکومت امان‌الله خان به خود ندیده است. این حکومت با شورش و جنگ سقوط داده شد و فرصت کلان تاریخی از دست رفت. محمّدنادر خان، از در جنگ با حکومت کلکانی وارد شد. حتی پس از تسلیم کلکانی، او و یارانش را اعدام و نفاق قومی را استوار کرد.

نمونه نزدیک‌تر و عینی‌تر آن در زمان جهاد اتفاق افتاد. قوای مسلح شوروی افغانستان را ترک کردند. دکتر نجیب‌الله، با میانجی‌گری سازمان ملل متحد پرچم مذاکره و صلح را بلند کرد. گروه‌های جهادی به دعوت مذاکره و صلح او چه پاسخی دادند؟ آن‌ها براساس فرهنگ و تاریخی حاکم بر ذهن و روان

هدف و سرانجام هر جنگی صلح است. هیچ جنگی به خاطر جنگ آغاز نمی‌شود و ادامه نمی‌یابد. حتی وحشی‌ترین حیوانات هم در جنگ، سرانجام صلح را آرزو می‌کنند.

جنگ و صلح هم‌زادند؛ با هم به دنیا می‌آیند و با هم می‌زیند. صلح حاکم است؛ اما روزی جنگ کودتا می‌کند، صلح را عقب می‌زند و به جای او می‌نشیند. جنگ می‌کشد، تخریب می‌کند و کینه و دشمنی می‌زاید؛ اما صلح، امنیت و آرامش و دوستی به ارمغان می‌آورد.

افغانستان چهار دهه در باتلاق جنگ دست و پا می‌زند. جنگ دو نسل را پیر کرده است. چهل ساله‌ها از زمانی که به دنیا آمده‌اند صدای تفنگ را شنیده‌اند تا حالا که موی سر و صورت‌شان سپید شده است. افغانستان اکنون مانند سرزمینی است که چهل سال باران را ندیده و خشک‌سالی تمام هست و بودش را نابود کرده است. این سرزمین بقدر تشنه آب است، افغانستان همان اندازه تشنه صلح است. رهایی ۵۰۰۰ زندانی طالبان و ۴۰۰ قاتل اعدامی به نام و امید صلح نهایت این نیاز را نشان می‌دهد.

پس از امضای توافق‌نامه سیاسی ایالات متحده آمریکا با طالبان، امیدواری به صلح افزایش یافته است. مردم دوره صلح را تصور و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. مثلاً آقای کرزی به مزارشیرف و بدخشان و بامیان سفر می‌کند و ...

پرسشی که این روزها دغدغه ذهنی هر شهروندی است این است که آیا ما واقعا در آستانه صلح قرار داریم؛ توافق‌نامه طالبان و ایالات متحده آمریکا با هدف صلح و ایجاد امنیت امضا شده است؟ مذاکرات بین‌الافغانی که قرار است در روزهای آینده آغاز شود، به صلح خواهد انجامید؟ آیا به راستی

متن کامل قطع‌نامه لویه‌جرگه مشورتی صلح

دست گیرد و حضور زنان در تمام مراحل پروسه صلح تقویت گردد.

۲۱. جرگه تاکید می‌نماید تا شرایط لازم برای مذاکرات جمهوری اسلامی افغانستان با طالبان در داخل کشور مساعد گردد؛ زیرا هر دو طرف شهروندان کشور هستند؛ در غیر آن در کشور ثالث بی‌طرف برگزار گردد. مذاکره باید مستمر و دوامدار بوده و نباید به هیچ دلیلی این روند را متوقف کند.

۲۲. اعضای جرگه از هم‌کاری و حمایت‌های جامعه بین‌المللی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا سپاس‌گذاری می‌نمایند. در عین حال اعضای جرگه از کشورها و نهادهای بین‌المللی تقاضامندند تا به تعهدات خویش عمل نموده و در جریان مذاکرات و بعد از رسیدن به توافق صلح همچنان به کمک‌ها و حمایت‌های خویش ادامه دهند.

۲۳. از کشورها و سازمان همکاری‌های اسلامی به خصوص از همسایگان افغانستان تقاضامندیم تا به مردم ما در رسیدن به صلح و ثبات دایمی کمک نمایند و دین اسلامی خویش را در برابر قربانی‌های ملت مجاهدپرور افغانستان ادا نمایند.

۲۴. اعضای لویه جرگه آمادگی کامل‌شان را برای ارائه مشوره‌ها و همکاری‌های لازم در طول پروسه صلح اعلان میدارند و دولت برای اطمینان از تداوم بحث صلح که از اولویت‌های آن می‌باشد، از مشوره‌ها و ظرفیت‌های اعضای لویه جرگه استفاده بهینه نماید.

۲۵. از آنجایی که اعضای جرگه در کمیته‌های کاری، پیشنهادات مشخص و تفصیلی را در موارد مختلف ارائه نموده، که برای اقدامات آینده دولت مفید است، این پیشنهادات به‌حیث ضمیمه این قطعنامه به مقام محترم ریاست جمهوری ارسال تا در این مورد به نهادهای مربوطه هدایت داده شود.

این درحالی است که رییس جمهور غنی در پایان کار لویه‌جرگه مشورتی صلح از عملی شدن قطع‌نامه ۲۵ ماده‌ای این جرگه از سوی حکومت اطمینان داده و گفت: اکنون انتخاب با طالبان است که خواسته‌های لویه جرگه را برای آتش بس و انکشاف سراسری بپذیرند.

متن کامل قطع‌نامه لویه‌جرگه مشورتی صلح

۱۳. اعضای لویه جرگه مشورتی صلح تاکید می‌نمایند که زنان کشور بحیث نیمی از پیکر جامعه باید از جایگاه حقوقی و سیاسی برخوردار بوده و در تمام مراحل پروسه صلح نقش و مشارکت سازنده داشته باشند.

۱۴. اعضای لویه جرگه مشورتی به این عقیده هستند که قانون اساسی وثیقه ملی است که باید حفظ گردد. اما حسب ضرورت، تعدیل قانون اساسی مطابق میکانیزم پیش‌بینی شده در خود آن امکان پذیر می‌باشد.

۱۵. اعضای لویه جرگه پیشنهاد می‌نمایند تا در قسمت تشکیل شورای عالی مصالحه ملی، اصل مشارکت ملی رعایت و در ترکیب آن شخصیت‌های ملی، رهبران سیاسی، علمای کرام، بزرگان قومی، زنان، جوانان، جامعه مدنی و سایر اقشار جامعه شامل گردند. برای هرچه بیشتر مردمی‌ساختن پروسه صلح، فعالیت‌های آن باید به ولایت‌های کشور نیز گسترش داده شود.

۱۶. جرگه تاکید بر شفافیت پروسه صلح دارد و توقع می‌نماید تا شورای عالی مصالحه ملی و تیم مذاکره‌کننده از انکشافات در این پروسه عدالموقع به مردم افغانستان معلومات ارائه نمایند.

۱۷. نیروهای امنیتی و دفاعی کشور منحیت حافظین حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باید حمایت و تقویت بیشتر گردند. در عین زمان به ورثه شهدای نهادهای امنیتی و قربانیان حوادث تروریستی رسیدگی بهتر صورت گیرد.

۱۸. جرگه تاکید می‌نماید تا در جریان مذاکره با طالبان، روی میکانیزم واضح که سبب نظم اجتماعی، امنیت تاسیسات و زیربنایها و ثبات در کشور می‌گردد، تفاهم صورت گیرد تا نگرانی‌های مردم مرفوع گردد.

۱۹. به منظور ارج‌گذاری به نیرویهای امنیتی و دفاعی کشور که مایه افتخار ملت می‌باشند، پیشنهاد می‌گردد تا دولت در مورد عفو میعاد باقی‌مانده حبس آن‌عده منسوبین قوای امنیتی و دفاعی کشور که به جرایم تحت حیطه صلاحیت مقام ریاست جمهوری می‌باشد، به استثنای جرم خیانت به وطن، اقدام کند. برعلاوه کسانی که صرف به اتهام ارتباط به طالبان محکوم گردیده باشند، شامل فرمان عفو گردند.

۲۰. دولت جمهوری اسلامی افغانستان موظف است تا رهنمایی‌های مشخص را در روشنایی منافع ملی ارائه و برای بهبود و تقویت بیشتر هیئت مذاکره‌کننده، اقدامات لازم را روی

خونریزی و رعایت مصلحت در صورتیکه در بین این زندانیان، اتباع خارجی وجود داشته باشند، ملزم است با اخذ ضمانت معتبر از کشورهای مربوطه شان به آنان تسلیم گردند.

۴. اطمینان حاصل گردد تا در صورت رهایی این زندانیان، مذاکرات مستقیم بدون هیچ‌گونه بهانه‌ای بصورت فوری آغاز گردد.

۵. جرگه خواستار جدی تامین آتش‌بس فوری و دوامدار در کشور بوده و از جامعه جهانی به خصوص ایالات متحده آمریکا می‌خواهد تا در این زمینه به تعهدات خویش نسبت به مردم افغانستان عمل نماید.

۶. برای ملت و دولت جمهوری اسلامی افغانستان اطمینان داده شود تا زندانیانی که رها می‌گردند، دوباره به جبهات جنگ برنگشته و از فعالیت‌های آنان نظارت به‌عمل آید.

۷. با توجه به اینکه دولت به رهایی زندانیان طالب اقدام مینماید، جرگه از طالبان نیز می‌خواهد تا مکلفیت خود را در رهایی تمام اسیران ملکی و نظامی دولت ادا و آنها را عاجل رها نمایند.

۸. حق‌العبدی آنانیکه از جانب طالبان رها شده، متضرر گردیده اند، در صورت مطالبه محفوظ می‌باشد.

۹. ما از جامعه جهانی تقاضا می‌نماییم تا از مداخلات کشورهای که در بی‌ثباتی کشور به طور مستقیم و غیرمستقیم دخیل می‌باشند و یا از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند، جلوگیری نماید.

۱۰. در حالیکه تلاش‌ها برای صلح جریان دارد، اعضای این لویه جرگه از دولت و طالبان می‌خواهند تا خشونت‌های مسلحانه را قطع نموده و تمام اختلافات را از طریق گفتگو حل و فصل نمایند. ملت افغانستان در مورد طرفی که به ادامه خشونت پافشاری مینماید، تصمیم قاطع خواهد گرفت.

۱۱. ارزشهای اسلامی، نقش علمای، نهادهای اساسی دولتی، مردم سالاری و دست‌آوردهای مردم افغانستان در طول دو دهه گذشته، باید حفظ و تقویت شوند.

۱۲. در مذاکرات صلح، اصل مردم‌سالاری و جمهوریت و حقوق اساسی شهروندان کشور، به خصوص اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی که در فصل دوم قانون اساسی و مواد دیگر آن تسجیل گردیده، نباید به هیچ صورت آسیب ببیند.

جرگه مشورتی صلح بعد از سه روز مذاکره فیصله‌های را طی قطعنامه ای بدخل بیست و ماده اعلان نمودند که متن کامل قطعنامه مذکور به خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.

لویه‌جرگه مشورتی صلح که به تاریخ ۱۷ اسد سال جاری (۱۳۹۹) آغاز و به مدت سه روز ادامه یافت، امروز یک‌شنبه (۱۹، اسد) قطع‌نامه ۲۵ ماده‌ای را در پیوند به رهایی ۴۰۰ زندانی طالبان و روند صلح در افغانستان صادر نمود.

این قطعنامه شامل مقدمه و ۲۵ بند می‌باشد که توسط اعضای لویه جرگه مشورتی صلح به‌تاریخ ۱۹ اسد ۱۳۹۹ صادر گردید.

«و امرهم شوری بینهم»

با الهام از آیه مبارکه - فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ - و به تاسی از فرمان شماره ۵۱ مورخ ۱۴ اسد ۱۳۹۹ مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، و همچنین طبق بند ۲۱ قطعنامه لویه جرگه مشورتی صلح ۱۳۹۸، این جرگه به تاریخ ۱۷ اسد سال ۱۳۹۹ آغاز و به مدت سه یوم ادامه یافت.

ما ۳۴۰۰ تن از اعضای لویه جرگه مشورتی صلح اعم از زن و مرد به نمایندگی از ۲۳ صنف مختلف جامعه از ۳۴ ولایت در پایتخت کشور گرد هم آمده ایم تا مشوره‌های خویش را در مورد رهایی ۴۰۰ تن زندانیان گروه طالبان و تعیین چارچوب برای مذاکرات صلح با طالبان ارایه نماییم.

با درک این که لویه جرگه منحیت عالی‌ترین مظهر اراده ملت برای مشوره‌دهی در مورد مسایل مربوط به مصالح‌علیای کشور پنداشته می‌شود و تاریخ کشور عزیز ما نشان میدهد که مردم افغانستان در مواقع خطر برای حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و اتخاذ تصمیم مهم از طریق لویه جرگه‌های تاریخی به خرد جمعی خود مراجعه کرده و مناسب‌ترین فیصله‌ها را اتخاذ نموده‌اند.

لویه جرگه مشورتی صلح بر اساس مشوره اعضای آن در کمیته‌های کاری، سفارشات ذیل را به جانب دولت جمهوری اسلامی افغانستان، طالبان، کشورهای اسلامی و جامعه بین‌المللی ارائه می‌نماید:

۱. اعضای لویه جرگه از پروسه صلح برای رسیدن به صلح پایدار و با عزت که منجر به امنیت و ثبات در کشور گردد، استقبال و حمایت می‌نمایند.

۲. جرگه به مقصد رفع موانع جهت آغاز مذاکرات صلح، قطع

غدیر در گفتار حضرت آیت الله العظمی محسنی (ع)



غدیر "برکه ای آرمیده در کویر است که در مسیر کاروان حج، چون نگینی در دل صحرا، میدرخشد تا امید را و "باور" را برای حاجبانی که رفته بودند، در طواف خانه خدا "عسل تعمید" نماید، پژواک کند؛
غدیر مراسم و "جشن جانشینی" نظام سیاسی "نبوت" است تا در "جشنواره حیدر"، نظام سیاسی "ولایت" را در سلسله نظام های دینی، پایه ریزی نماید. وقتی پیامبر ص بر فراز منبر بالا رفت و گفت: "من کنت

داستان جنگ "صفین"، "جمل" و "بهروان" را با قاعده "اجتهاد" حل می کنند به این به برادران میگویم ما را هم در اجتهاد مان که حضرت علی علیه السلام / کرم الله وجهه، خلیفه بلافضل حضرت پیامبر است؛ معذور دارید؛ اصل اساسی در اجتهاد "اصل خطا پذیری" است و بنابراین برادری و اخوت ما هم چنان محفوظ خواهد ماند؛ ضمن تبریک به مناسبت هجدهم ذی الحجه، روز ولایت، امیر المومنین، علی کرم الله وجهه، اولین سالگرد فقیه مجاهد، حضرت آیت الله محسنی، بزرگ منادی اخوت و برادری در افغانستان را گرامی میداریم.

دولت نظام جمهوری و قانون اساسی را مطرح خواهند نمود که نهایت بحث و مذاکره بهم خورد تنور جنگ دوباره گرم خواهد شد و با بردی که طالبان داشته و پنجهزار نیروی جنگی شان که در بند حکومت بود اینک دوباره به صف طالبان پیوسته و جبهه شانرا تقویت می بخشند. به نظر ما نه جرگه و نه هم مذاکرات بین الافغانی راه حل بحران افغانستان است بلکه برای حل این معضل با ید تدبیر دیگر سنجیده و دست به تهیه و تدوین استراتژی دیگر زد. سخن ما در این ارتباط اینست که باید مشکل از ریشه حل شود یعنی کشور های که علاقه مند به حل بحران افغانستان هستند پاکستان را از مداخله در امور افغانستان باز داشته و مراکز تربیه تروریسم را که امریکا یکایک آنرا میداند و می فهمد که در کدام ناحیه این کشور است، به حل این مشکل قدم بگذارند. در یک کلام خلاصه می کنیم: تا زمانیکه مشکل با پاکستان حل نشده بحران در افغانستان حل نخواهد شد. البته با توجه به اینکه کشورهای دیگر مثل روسیه، چین و ایران نیز اطمینان حاصل نمایند که از افغانستان تعرضی به منافع ایشان صورت نمی گیرد.

مولاه فهذا علی مولاه" رسما تدام حکومتش را در محتوا و فرم نظام "ولایتی" فریاد زد تا در آویزه های گوش زمین و زمان، نشانی از بی نشانی هایش را از خود بر جای گذاشته باشد؛
زمان گذشت و زمانه نیز تا در برداشت از گفته ای حضرت پیامبر دو "قرائت" به وجود آمد: ولایت به معنای "دوست داشتن" حضرت علی و ولایت به معنای "حکومت و سر پرستی" آن حضرت، چرا که آن حدیث یک متن تاریخی بود و تابع "قانون زمان مندی" و "زبانمندی"؛
به قول پیشوای تئوری "تقریب" و "اخوت اسلامی" در افغانستان، حضرت آیت الله محسنی (ره)، همانگونه که برادران اهل سنت، اختلاف و مشکل "صحابه" بزرگوار در

بود که جرایم شان قتل، اختطاف، قاچاق مواد مخدر و تعدادی که در لیست سیاه کشور های طرفدار امریکا درج است، جرایمی که رئیس جمهور صلاحیت عفو آنها را طبق قانون کشور ندارد.
عده ای از داخل و خارج این جرگه و رهایی زندانیان طالبان را خوشبینانه نگریسته و همانطوریکه گفته می شود تنها راه آغاز مذاکره بین الافغانی دانسته و نقطه آغاز ختم جنگ و بحران حاکم در کشور میدانند و اما بعضی ها از جمله خلیفان نماینده امریکا که قبلا گفته صلح با طالبان به معنی ختم جنگ در افغانستان نیست.
از طرفی باید متذکر شد که فیصله های این جرگه هم یک فیصله اخلاق بدون ضمانت اجرایی میباشد زیرا طبق قانون اساسی کشور این لویه جرگه نبوده و قانونیت ندارد. اما دل بدگمان ما هم میگوید که طالبان ممکن در پی این خواست شان که برآورده شد شاید مذاکراتی را که ظاهرا مذاکرات بین الافغانی گفته میشود را در جایی که تعیین شده با هیأت دولت آغاز نمایند و در این مذاکرات به باور ما طالبان آنچه را به عنوان خط سرخ خود بیان خواهند کرد موضوع امارت اسلامی خواهد بود و طرف مقابل یعنی

عبدالرحمن خان و یا با دریشی و نیکتائی چون تره کی و ببرک، وابسته، وابسته است.
تنها راه حل این بحران تن دادن کلان شونده های موجود به توزیع و مشارکت سیاسی و احترام به آراء و نظریات مردم است، تا زمینه های ایجاد یک پارچگی ملی و حاکمیت مقتدر به وجود آید، شرم آور است در این عصر که عصر تکنالوژی یاد می شود و دنیای دیگر به فکر جوامع فرامیلتی هستند، اروپا صاحب پارلمان مشترک، قانون مشترک، پول مشترک و... می شود اما ما بداخل یک کشور با وجود دین مشترک رسوم و عنعنات مشترک، سرنوشت مشترک بازم گرفتار نفاق و امتیاز طلبی های قومی که در دنیا دیگر خریدار ندارد هستیم، حتی جمعی از بزرگان این کشور تا هنوز که هنوز است غرق در منجلاب فاسد فاشیسم هستند. طرح ما در این زمینه فقط اصلاحات است، ما معتقد به یک نهضت اصلاحی هستیم و راه چاره را در اصلاحات میدانیم و در این زمینه هم طرح داریم و هم آمادگی استدلال.

اقدام مردم به این کار می تواند سرعت بیشتر بخشد، زیرا در صف آن هایی که وسیله ادامه بحران گردیده فکر آزاد و قدرت تصمیم گیری مستقل به نفع کشور به چشم نمی خورد، در غیر آن، استقلال، هویت سیاسی، تمامیت ارضی و... زیرا سوال و خون شهدا گریبانگیر همه خواهد بود.
منابع:

- ۱- مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۲
- ۲- بنیاد های علم سیاست «عبدالرحمن عالم» ص ۱۳۷
- ۳- جنگ ضد جنگ «الولین تافلر» ص ۱۴
(احصائیه مذکور چنانچه مشاهده شد تا سال ۱۹۹۰ دست، حتما در این بیست سال بعد با توجه به جنگ های خونین و متعددی که رخ داده از جمله جنگ های افغانستان، کشمیر، عراق، چین و... رقم مذکور بالا رفته است.)

حاکمیت مقتدر نیاز ...

از جانب دیگر مطالعه کار نامه این سازمان انسان را به وادی شک و تردید می اندازد، من بد بین این سازمان نیستم، موارد زیادی وجود دارد که این سازمان در افغانستان و کشورهای مختلف دنیا عملکرد های مثبت داشته، ولی متأسفانه در افغانستان هر باری که این سازمان به خاطر استقرار امنیت تلاش های خود را جدی و به اصطلاح از سر گرفته و هیأتی به داخل این کشور اعزام نموده جنگ و خونریزی هم از سر گرفته شده و شدید گردیده، اگر باور ندارید تاریخ های رفت و آمد محمود مستیری و آغاز هر دوره از جنگ های طالبان و جناح مقابلش را تحقیق نمایید، وهمچنان آمدن آقای و ندرل به کابل و آغاز موج جدیدی از درگیری در شمال کشور. پای این سازمان در افغانستان طبق آن ضرب المثل معروف افغانها (آمدن ملا و ویران شدن ده) شده است.

از سازمان کنفرانس کشور های اسلامی؟ نه، زیرا!
مداخلات مستقیم و غیر مستقیم بعضی از اعضای این سازمان، عملا از اتخاذ تصمیم بجا و قاطع آن را باز داشته است، و این مطلبی است که کشور های مداخله گر امروز حتی از این امر تقیه هم نمی کنند. باوجودیکه امروز با حضور قوای ایساف و ناتو حضور این سازمان در کشورهای اسلامی مخصوصا افغانستان کم رنگ گردیده با آنهم دست از مداخلات غیر اصولی و اسلامی برنمی دارند.

بنا بر این:
صلح، امنیت، حکومت مقتدر هیچگاهی در یک کشور از بیرون مرزهای آن نخواهد آمد، و انسان های وابسته و خود فروخته هم به درد کشور نخواهد خورد، وابستگان شرق و غرب در مراحل مختلف در این کشور حکومت کرده اند، مهم نیست در هر عصری این چنین افراد وابسته با قیافه های متفاوت روی کار بیایند، با ریش و عمامه، چون امیر دوست محمد خان و

لویه جرگه گزینه بهتر ...

گزینه مهم دیگر که میتواند به این همه بحران و جنگ های جاری نقطه پایان بگذارد همانا اقدام و درایت خود افغان ها و لویه جرگه عنعنوی خود شان است. تاریخ نشان میدهد که بار بار وقتی افغانستان گرفتار بحران گردیده همین جرگه ها بوده که کشور را از سقوط و گرفتاری نجات بخشیده است.

با صراحت میگویم که جرگه حاضر که تحت عنوان "لویه جرگه مشورتی صلح" دایر گردیده است که بحران های متعدد افغانستان را تهدید به سقوط میکند. این جرگه اگر بنا باشد به بحران های کشور نقطه پایان بگذارد باید بر مبنای که امروز حکومت و مردم به آن متعهد هستند استوار میبود، قانون اساسی وثیقه ملی کشور است و یکی از مواردی که محل نزاع با مخالفین است همین است که آنها قانون اساسی را قبول ندارند اما جناح دولت بر حفظ آن و دستاورد های که در پرتو آن داشته تاکید می نماید. باید اذعان داشت که همین قانون اساسی که امروز از آن به عنوان یک دستاورد حمایت میشود، لویه جرگه را از حالت عنعنوی بیرون نموده و شکل قانونی به آن داده است تا فیصله هایش دارای ضمانت اجرایی بوده و از

حالتی که فیصله هایش فیصله های اخلاقی و بدور از ضمانت اجرایی بود بیرون گردد روی همین حساب بود که در ماده یکصد و چهارده آن اعضای لویه جرگه را با صراحت بیان داشته، که این جرگه کاملا در مغایرت با آن قرار دارد. از طرفی عملا به مشاهده میرسد که اعضای جرگه قسمی تعیین گردیده اند که همه اشتراک کنندگان جرگه قبلی و اکثر ا بلی گوی و از یک جناح بودند و تعدادی که مخالف بودند یا خفته شدند و یا خارج گردیدند و یا هم خارج شدند. متأسفانه در روز نخست جرگه شاهد برخورد بسیار زشت و غیر انسانی و غیر دموکراتیک یک خانم از کارکنان ارگ در برابر یک وکیل پارلمان بودیم.
گرچه جناب رئیس جمهور در بیانیه ای که در روز پائینی ارائه کردند بقول معروف این وضعیت را ماست مالی کردند و وعده بررسی عدل و قضایی را دادند با آنهم دیده شود چه میشود.
باوجود این همه مشکلات اگر در پی صلحی تامین شود گمان نمی کنم که خستگی مفرط از جنگ برای مردم افغانستان روحیه اعتراض و مخالفت با آن را باقی بگذارد.
جرگه مشخصا برای رهایی چهار صد نفر زندانی طالبان